

تأثیر توافق ایران و عربستان بر روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس

سیدرضی عمادی^۱

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و چهارم، شماره ۲، پیاپی ۹۴، تابستان ۱۴۰۲؛ صفحات ۴۸ - ۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰

چکیده

بهبود روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان بعد از هفت سال، از ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است. یکی از مهم‌ترین ابعاد و آثار منطقه‌ای توافق دو کشور تأثیر آن در روابط بین تهران و شورای همکاری خلیج فارس است. بنابراین، سؤالی که به ذهن می‌رسد این است: «روابط ایران و عربستان سعودی چه تأثیری در مناسبات بین تهران و شورای همکاری خلیج فارس دارد؟» در پاسخ به این پرسش کلیدی، سعی شده است ضمن واکاوی روابط تاریخی تهران و ریاض و همچنین روابط جمهوری اسلامی و شورای همکاری خلیج فارس، به پیامدهای این توافق بر هم‌گرایی سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس نیز پرداخته شود.

واژگان کلیدی

ایران، عربستان سعودی، شورای همکاری خلیج فارس

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و مسائل حیاتی منطقه غرب آسیا و به خصوص کشورهای حوزه خلیج فارس، چگونگی کنش ارتباطی بین دو کشور ایران و عربستان است. این موضوع به ویژه از این حیث قابل توجه است که بعد از تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در ابتدای دهه ۱۹۸۰ میلادی با محوریت عربستان سعودی، روابط ایران و این شورا به شدت متأثر از روابط تهران و ریاض بوده است. دو کشور نیز از دیرباز روابط تعاملی و تقابلی پرفراز و نشیبی داشته‌اند که این روابط پیامدهای مثبت و منفی برای کل منطقه و به خصوص خلیج فارس به همراه داشته است. این روابط در سال‌های گذشته، به دلیل تفسیرهای متفاوت از اسلام، تمایل برای رهبری جهان اسلام، سیاست‌های نفتی متضاد، مداخله قدرت‌های خارجی و به خصوص ایالات متحده و سایر کشورهای غربی همواره دارای تنش بوده است.

در واقع، مسئله مهم برای منطقه غرب آسیا و به خصوص خلیج فارس این است که روابط این دو کشور به شدت بر فضای منطقه نیز تأثیرگذار بوده است. بسیاری از تنش‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه ریشه در تقابل دو کشور داشته است؛ حتی یکی از سازمان‌های مهم منطقه، یعنی شورای همکاری خلیج فارس نیز تحت تأثیر تقابل بالقوه دو کشور در ابتدای دهه ۱۳۶۰ شمسی شکل گرفت و در نتیجه، روابط ایران با این شورا نیز متأثر از متغیری به نام روابط تهران و ریاض بوده است. برای مثال، قطع روابط دو کشور به مدت هفت سال (از ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۱)، بر ارتباط ایران با کشورهایایی مثل امارات و بحرین، به عنوان دو عضو شورای همکاری خلیج فارس به شدت تأثیرگذار بوده است. همچنین توافق دو کشور در پکن بلافاصله اثر مستقیم خود را بر این کشورها گذاشت و برقراری روابط دیپلماتیک با تهران را منجر شد.

پژوهش حاضر در صدد است تا ضمن بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران با عربستان و شورای همکاری خلیج فارس، به تأثیر توافق تهران و ریاض در روابط ایران و شورای همکاری پیردازد. در واقع، سؤال اصلی و کلیدی این پژوهش این است: توافق دو کشور ایران و عربستان و

بهبود روابط آنها بعد از قطع ارتباط هفت ساله، چه آثاری در روابط ایران و شورای خلیج فارس دارد و چه پیامدهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی برای طرفین به همراه خواهد داشت؟ با توجه به سؤال مذکور و این پیش فرض که عربستان در روابط داخلی و خارجی شورای همکاری خلیج فارس نقش محوری دارد، می توان گفت توافق دوجانبه تهران و ریاض آثاری مستقیم و مثبت در بهبود روابط ایران و شورای مذکور دارد. بنابراین، با هدف بررسی سؤال و فرضیه مقاله حاضر، ضمن مرور روابط تاریخی تهران و ریاض از یک سو، و مناسبات تاریخی ایران و شورا از سوی دیگر، موضوع پیامدهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی این توافق بر معادلات فی مابین تهران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز بررسی می شود.

۱. تاریخچه روابط ایران و عربستان

از ابتدای نفوذ آل سعود در منطقه حجاز و به خصوص تصرف طائف که در سپتامبر ۱۹۲۴ (شهریور ۱۳۰۳) اتفاق افتاد و مخالفت چهره های مذهبی در مجلس ملی، این تنش های مذهبی وجود داشته است. با وجود اینکه بعد از استقرار حکومت آل سعود و گسترش حاکمیت این خاندان در شبه جزیره عربستان، «عهدنامه مودت» در سال ۱۳۰۸ میان دو کشور امضا شد، مسائل مهمی در دوران پهلوی بین دو کشور اتفاق افتاد که نشان دهنده عمق تضادهای ایدئولوژیک در حوزه های قومی و دینی بود. یک نمونه مهم از این تنش ها در سال ۱۳۲۲ روی داد که منجر به قطع رابطه سیاسی بین دو کشور ایران و عربستان شد و آن، اعدام یکی از حجاج ایرانی به نام «ابوطالب الحمی اردکانی» در ملاعام بود؛ تا اینکه در سال ۱۳۲۷ در زمان نخست وزیر عبدالحسین هژیر، رابطه با عربستان دوباره برقرار شد (جلال پور و ابوطالب، ۱۳۹۷: ۹۹).

اما نکته مهمی که باعث شد تنش های ایران و عربستان قبل از انقلاب اسلامی در عرصه سیاسی تا حدود زیادی مهار شود و تنش های دینی و اجتماعی باعث نزاع های سیاسی در منطقه نشود، مداخله آمریکا و نقش آفرینی این کشور در منطقه بود؛ چون آمریکا این هر

دور ژیم سیاسی را به عنوان بازیگر و ژاندارم خود در منطقه نظر گرفته بود و اجازه افزایش تنش سیاسی بین دو کشور را نمی داد. در واقع، پادشاهان ایران و عربستان در منطقه، هر کدام بخشی از مسئولیت مبارزه با نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در خاور میانه را در زمان جنگ سرد به نفع آمریکا بر عهده داشتند. این نقش آفرینی آمریکا و اهمیت ژاندارم بودن هر دو رژیم در حدی بود که حتی تلاش های عربستان با کمک انگلیس برای جدا شدن بحرین از ایران نیز باعث ایجاد تنش سیاسی گسترده بین ایران و عربستان نشد. رژیم پهلوی با پذیرش خواست آنها مبنی بر جدایی جزیره راهبردی بحرین موافقت کرد تا نقش ژاندارمی خود برای آمریکا را از دست ندهد.

با وقوع انقلاب اسلامی و حذف آمریکا از مناسبات قدرت در ایران، و نیز حرکت جمهوری اسلامی ایران به سمت استقلال سیاسی، عربستان سعودی به نقش قبلی خود به عنوان «بازیگر در اختیار آمریکا» ادامه داد و در این مسیر با وقوع رخداد های مختلف، در تقابل با جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. در واقع، تقابل جمهوری اسلامی ایران با آمریکا باعث شد تا کشورهای دیگر همچون عربستان که در دایره اقماری آمریکا قرار گرفته بودند نیز در زمان های مختلف وارد تنش های سیاسی و امنیتی با ایران شوند. برای مثال، در اولین اقدام عربستان بعد از انقلاب اسلامی و در راستای منافع آمریکا این کشور در کنار برخی دیگر از کشورهای منطقه متهم به همکاری با آمریکا در عملیات شکست خورده طبس علیه ایران شد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۲۱).

بعد از این ماجرا، شروع جنگ تحمیلی و حمایت های گسترده عربستان از عراق و همچنین به شهادت رساندن حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ توسط آل سعود باعث قطع ارتباط دیپلماتیک دو کشور شد. در نهایت، بعد از جنگ تحمیلی با ابتکار دولت سازندگی، به تدریج روابط دو کشور بهبود یافت که تا پایان دولت هشتم ادامه داشت و با وجود محولاتی مثل جنگ اول و دوم خلیج فارس، روابط دو کشور تنش زانشد و حتی برخی از آن به عنوان دوران طلایی روابط دو کشور یاد می کنند.

پس از این دوره و در دولت‌های نهم تا دوازدهم، با وقوع تحولات سیاسی-امنیتی در منطقه غرب آسیا شاهد شکل‌گیری تنش‌هایی بین دو کشور هستیم که در نهایت، در سال ۱۳۹۴ منجر به قطع روابط سیاسی دو کشور شد. شروع بیداری اسلامی و سقوط بسیاری از دیکتاتورهای منطقه موجی از ترس و هراس را در بین رژیم‌های مرجع منطقه ایجاد کرد. به همین دلیل، روابط دو کشور مهم منطقه، یعنی ایران و عربستان نیز روز به روز تیره‌تر شود. از یک سو، حمایت ایران از دولت‌های عراق و سوریه در مقابل تروریست‌های تکفیری جبهه غربی-عربی و از سوی دیگر، حمایت آل سعود از حکومت‌های بحرین و یمن در مقابل خواسته‌های مشروع معترضان به تدریج، سطح تنش‌های سیاسی را به بالاترین حد ممکن رساند. اسناد ویکی‌لیکس که بعدها منتشر شد و در آن قید شده بود که عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان سعودی، خواستار حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به ایران و متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران بوده است، نشان‌دهنده همین سطح بالای تنش بین دو کشور است (دوست محمدی و رجبی، ۱۳۹۷: ۹۴۹).

این تنش‌ها با وجود روی کار آمدن دولت یازدهم و تبریک عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان سعودی، به رئیس‌جمهور وقت ایران همچنان ادامه یافت؛ چون از یک سو، رویکرد سیاست خارجی ایران مبتنی بر تمرکز بر مذاکرات هسته‌ای بود و از سوی دیگر، تنش‌های امنیتی در منطقه نیز تداوم داشت. علاوه بر این، اقداماتی مثل تعرض مأموران بازرسی فرودگاه جدّه به دونوجوان ۱۴ و ۱۵ ساله زائر ایرانی و همچنین فاجعه منادر سال ۱۳۹۴ و در نهایت، حمله به سفارت عربستان در تاریخ ۱۲ دی ۱۳۹۴ بعد از اعدام شیخ نمر باقر النمر، روحانی مخالف دولت عربستان، باعث شد تا در ۱۳ دی همان سال، روابط دیپلماتیک و تمام مناسبات تجاری و اقتصادی دو کشور قطع شود. این قطع روابط در دولت یازدهم اتفاق افتاد و در دولت دوازدهم نیز اقدامی جدی از سوی دو کشور برای بهبود روابط صورت نگرفت. اما بعد از گذشت حدود ۷ سال، در دولت سیزدهم که مخالفان آن تصویری کردند سطح تنش‌ها شدیدتر شود، به یک باره و به صورتی غافلگیرکننده برای بسیاری از

تحلیلگران و حتی دولت‌های خارجی، در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۴۰۱، بیانیه سه‌جانبه‌ای در پکن با امضای دریابان علی شخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، مسعود بن محمد العیاب، وزیر مشاور و عضو شورای وزیران و مشاور امنیت ملی عربستان سعودی، و «وانگ یی» عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست و رئیس دفتر کمیسیون مرکزی امور خارجی حزب و عضو شورای دولتی جمهوری خلق چین صادر شد. بدین ترتیب، شاهد توافقی راهبردی و اثر بخش در منطقه بودیم که یک بار دیگر منجر به بهبود روابط دو کشور شد است.

از سرگیری این رابطه با میانجی‌گری چین در شرایط کنونی بازتاب‌های متفاوتی را در پی داشته است. برخی از تحلیلگران، از توافق حاصله به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ حوزه روابط بین‌الملل نام برده‌اند. برخی دیگر روی برآوردهای اقتصادی و سیاسی این توافق دست گذاشته و دیگران هم این موضوع را شاهدی بر شکل‌گیری نظم نوین جهانی دانسته‌اند.

۲. مروری بر روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس

در طول سالیان گذشته، امنیت عمل‌ترین نگرانی کشورهای حوزه عربی خلیج فارس بوده است. آنها این میراث را از گذشته به ارث برده‌اند که این امنیت را و امدار قدرت‌های خارجی بدانند. بین سال‌های جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۷۱، این مهم را انگلستان برای آنها به ارمغان آورده بود. در سال ۱۹۷۱، با خروج انگلیسی‌ها، آمریکا با اجرای سیاست معروف «دوستونی» در قالب آموزه نیکسون، نظام امنیتی منطقه را شکل داد. اما در سال‌های پایانی دهه ۷۰، با وقوع خیزش‌های ضد آمریکایی در منطقه و به خصوص انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، این نظام از بین رفت (ویسی، -، ۱۳۹۷: ۱۰). با شکست راهبرد دوستونی آمریکا و فروپاشی رژیم پهلوی به عنوان ستون اصلی و نظامی این سیاست و نیز احساس تهدید این کشورها به دلیل موضوعاتی همچون صدور انقلاب اسلامی، آنها به فکر تأسیس یک نظام امنیتی جدید به نام «شورای همکاری خلیج فارس» افتادند. بدین ترتیب، در زمان

حمله عراق به ایران در سال ۱۳۵۹، کشورهای عربی منطقه خلیج فارس سرگرم مطالعه پیش نویس پیمان «امنیت دسته جمعی» شدند. در نهایت، در ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ ش، این شورا با نام رسمی شورای همکاری کشورهای عرب خلیج (فارس) و با عضویت عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی، قطر، عمان و کویت طی انتشار بیانیه‌ای رسمی موجودیت خود را اعلام کرد (Salazar & Low, ۲۰۱۵: ۵).

هر چند اهداف تشکیل شورای همکاری خلیج فارس طیف وسیعی را شامل می‌شد، واقعیت آن است که انگیزه‌های اولیه و اساسی تشکیل آن در وهله اول، امنیتی و سیاسی بوده و مسائل بحاری و اقتصادی اهمیت درجه دوم داشته‌اند. سقوط رژیم پهلوی در ایران و ظهور نظامی انقلابی با سیاست خارجی تجدیدنظر طلبانه مهم‌ترین عاملی بود که کشورهای خلیج فارس را به سوی ایجاد سازمانی امنیتی در جهت مقابله با تهدیدات پیرامونی هدایت کرد.

در واقع، شورای همکاری خلیج فارس که به نوعی تأسیس آن، ۳ سال بعد از وقوع انقلاب اسلامی بود، از دیدگاه بسیاری از مفسران امنیتی منطقه، اقدامی واکنشی- از سوی کشورهای عربی بود که از سوی جمهوری اسلامی ایران احساس تهدید امنیتی می‌کردند. بنابراین، روابط جمهوری اسلامی ایران با شورایی که از بدو شکل‌گیری در تقابل با آن بوده است، امری محال بود. این شورا به درستی یا تحت تأثیر القائنات رسانه‌ای و دیپلماتیک آمریکا جمهوری اسلامی ایران را همواره یک تهدید اولیه به شمار آورده و یا وجود روابط حسنه برخی اعضای آن، مثل قطر و عمان با ایران در محولات مهم منطقه‌ای در مقابل ایران بوده‌اند. در نتیجه، روابط بالای امنیتی و اقتصادی بین شورا و ایران در طول چهار دهه گذشته وجود نداشته است.

در دهه نخست شکل‌گیری شورای همکاری، رابطه این دو واحد سیاسی متأثر از جنگ ایران و عراق بود. تعارض ایدئولوژیک با ایران و تلاش برای ظاهر شدن در جایگاه رهبری جهان عرب از سوی عربستان سعودی به عنوان اصلی‌ترین عضو شورا، باعث شد تا از ماه‌های نخست جنگ، این کشور به همراه هم‌پیمانان خود در شورای



همکاری، کمک‌های پیدا و پنهان زیادی را به رژیم بعث‌کنند (Marschall, ۲۰۰۳: ۷۱). البته با وجود گرایش‌های شورابه‌سمت عراق، در طول جنگ همواره از اینکه ایران یا عراق به‌عنوان یک قدرت مطلق در خلیج فارس از جنگ بیرون بیایند و موازنه‌قوابین ایران و عراق برهم نخورد و در نتیجه، منطقه تحت تأثیر سلطه یک قدرت واحد درآید، بیم داشت. بنابراین، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به‌رغم جانب‌داری از عراق، تلاش داشتند بانگه‌داشتن محاصمات در سطحی قابل قبول، از کشاندن شدن آتش جنگ به‌شش کشور دیگر جلوگیری کنند. جنگ محمیلی بهترین فرصت را در اختیار عربستان قرار داد تا با تضعیف دو رقیب خود در منطقه، با تأسیس شورای همکاری بدون ایران و عراق بیشترین استفاده را از جنگ ببرد. پس از فراز و نشیب‌های زیادی که روابط ایران و شورای همکاری را در طول جنگ تحت تأثیر قرار داد، در سال ۱۳۶۷ ه.ش، ایران قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفت. از این به بعد، مواضع ظاهری شورای همکاری در خصوص ایران و عراق به‌یک توازن نسبی رسید (ویسی، ۱۳۹۷: ۱۵۲).

ذکر این نکته لازم است که اعضای شورای همکاری در دوره جنگ محمیلی، با وجود اتخاذ مواضع علنی و مشترک، نگاه‌های متفاوتی در قبال جنگ داشتند. این تفاوت‌ها، به‌خصوص در نیمه دوم جنگ آشکارتر شد. کشور امارات متحد عربی به‌دلیل پیوندهای تجاری گسترده با ایران و کشور عمان به‌دلیل منافع مشترک اقتصادی و امنیتی در تنگه هرمز سعی در بی‌طرفی در جنگ داشتند؛ در حالی که کشورهای کویت و عربستان سعودی حمایت آشکار از عراق را در پیش گرفته بودند. سیاست بحرین و قطر نیز حمایت نسبی غیر آشکار از عراق بود.

با پایان جنگ محمیلی و در دوره دوم، دو عامل در کاهش تنش‌ها میان ایران و شوراه‌تأثیرگذار بود: عامل اول، حمله عراق به کویت در ۲ اگوست ۱۹۹۱ (۱۱ مرداد ۱۳۷۰) و اشغال این کشور در کمتر از ۲۴ ساعت و نامیدن آن به‌استان شانزدهم عراق بود که با محکومیت جمهوری اسلامی ایران همراه شد. این رویکرد ایران باعث شد تا حسن اعتماد میان کشورهای اعضای شورای همکاری و ایران بیشتر

شود و ارتباط نزدیک تری بین ایران و اعضای شورابرقرار شود. عامل دوم که باعث کاهش تنش میان ایران و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس شد، تغییر ماهیت گفتمان صدور انقلاب متأثر از سیاست خارجی جدید در دولت سازندگی بود. در این دوره، به رغم بهبود روابط ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، همچنان چالش های بزرگی پیش روی عادی سازی این روابط وجود داشت که مهم ترین آنها عبارت بودند از:

شورادر سال ۱۳۷۱.

- مخالفت ایران با روند صلح اعراب و اسرائیل که توسط برخی از اعضای شور او به خصوص عربستان به صورت پنهانی دنبال می شد.

- مخالفت ایران با هرگونه دخالت و حضور قدرت های فرامنطقه ای در خلیج فارس که در مقابل کشورهای عضو شورای همکاری با در اختیار قرار دادن برخی از فضای کشورهای عضو به نیروهای نظامی ایالات متحده، بعد از حمله عراق به کویت حامی اصلی این حضور بودند.

- عقد قراردادهای دوجانبه و تمرین های نظامی مشترک میان ایالات متحده و تعدادی از کشورهای عضو شورای همکاری که عامل دیگری برای ایجاد حس بی اعتمادی و نارضایتی بین ایران و شورای همکاری شده بود.

در دوره سوم، یعنی دهه آغازین هزاره سوم، رابطه شورای همکاری متأثر از روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران بسیار پیچیده تر از دوره های قبل است؛ به گونه ای که علاوه بر پایداری چالش های دوره دوم، جنگی سرد میان دو قدرت جهان اسلام، یعنی ایران و عربستان سعودی در مقیاس منطقه ای به وجود آمد. بنابراین، در سال های آغازین هزاره سوم و اواخر سده بیستم، روابط رو به بهبود شورای همکاری با ایران بار دیگر به دلیل حوادث سیاسی داخلی در کشورهای عضو شورای همکاری و ایران و برخی حوادث خارج از منطقه خلیج فارس و عرصه بین المللی، وارد مرحله ای از روابط سرد، رقابتی و پرتنش شد و حتی در برخی

موارد، تا آستانه محاصمه و جنگ نیز پیش رفت. در این دوره، متغیرهای سیاسی مؤثر در روابط دو طرف واحدهای سیاسی شمال و جنوب خلیج فارس بسیار زیاد بود و بر همین اساس، پچیدگی بسیار زیادی داشت. عوامل مختلفی در ایجاد این رابطه پچیده، پرفراز و نشیب و پرتنش نقش داشته‌اند که شرح و تحلیل هر یک از آنها و تأثیرشان در روابط شورای همکاری با ایران، جزئیات و حواشی بسیار زیادی دارد که در زیر به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

حمله گروه ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده آمریکا به عراق، سقوط صدام حسین، تغییر موازنه قدرت داخلی عراق به نفع شیعیان این کشور و طرح ادعایی هلال شیعی از سوی شیوخ عرب: گسترش حوزه نفوذ ایران در عراق به یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های اختلاف میان کشورهای شورای همکاری، به‌ویژه عربستان سعودی با ایران تبدیل شد. بر اساس قرائت شورای همکاری از این محولات منطقه‌ای پس از سقوط رژیم بعث عراق در ۲۰۰۳ م و اعدام صدام حسین، شکل جدیدی از روابط قدرت و مناسبات امنیتی در منطقه خلیج فارس شکل گرفت (Louer, ۲۰۱۲: ۲۴).

- چالش پرونده هسته‌ای ایران: کشورهای عربی در سال‌های اولیه طرح موضوع هسته‌ای ایران، از اظهار نظر مستقیم در این خصوص پرهیزی کردند. اما مشخص است که هیچ‌گاه موافق بر نامه هسته‌ای ایران نبوده‌اند و با سیاست‌های آمریکا همراه‌اند. برای مثال، جلسه اعضای دائمی شورای امنیت در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۸ با حضور اعضای این شورای در خصوص پرونده هسته‌ای ایران که مورد انتقاد شدید ایران قرار گرفت، نمونه بارزی از همسویی این شورای با آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران است (هرسچ و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۲).

بحران سوریه و حمایت ایران از بشار اسد برای حفظ حکومت سوریه و در مقابل، حمایت عربستان از مخالفان اسد برای سقوط رژیم بشار اسد.

- خیزش بیداری اسلامی در کشورهای عربی و حمایت ایران از انقلاب‌های مردمی جهان عرب و به‌ویژه قیام مردمی بحرین.

حمله گروه ائتلاف شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی به یمن علیه حوثی‌ها در فروردین ۱۳۹۴.

مهم‌ترین نکته در خصوص روابط جمهوری اسلامی ایران با این شورا، اهمیت و جایگاه عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین عضو شورا است. در واقع، جایگاه عربستان سعودی در شورای همکاری خلیج فارس نشان‌دهنده آن است که روابط تهران و ریاض تعیین‌کننده اصلی روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس است. اگر روابط ایران و قطر و نقش میاجی‌گری عمان در منطقه را در نظر بگیریم، به طور کلی شورای همکاری خلیج فارس به عنوان یک موجودیت واحد در ارتباط با ایران خارج از مناسبات ریاض با تهران عمل نخواهد کرد. دوبار قطع ارتباط ایران و عربستان در اواخر دهه ۱۳۶۰ و همچنین سال ۱۳۹۴ نشان‌دهنده مناسبات ایران و شورای همکاری به شدت تنزل پیدا کرده و بیانیه‌های سالانه این شورا در خصوص ایران لحن شدیدتری به خود گرفته است.

با توجه به پیش فرض ثابت شده جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تأثیرگذاری شورا بر عربستان سعودی و همچنین منافع مجزای اعضای شورا همواره سعی شده است تا خارج از مناسبات تهران و شورا، اعضا به صورت واحد با جمهوری اسلامی ایران ارتباط داشته باشند. تلاش برای بهبود روابط با کشورهای کوچک شورای همکاری خلیج فارس از راه‌کنش (تاکتیک)‌های دیپلماسی ایران بوده است. به طور کلی، در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، سه کشور از جمله عمان روابط نسبتاً مناسبی با ایران داشته‌اند. در عمان، سلطان قابوس هیچ تناقضی بین اتحاد عمان با ایالات متحده و دوستی با ایران نمی‌دید. عمان که از هرثمونی عربستان سعودی در منطقه ناراضی است، برای مدیریت مشترک تنگه هرمز و توسعه اقتصادی به همراهی ایران نیازمند است. پس از بیداری اسلامی، مخالفت قطر با بشار اسد در سوریه و حمایت آن از سرکوب نظامی شیعیان بحرین منجر به پیگانگی این کشور با ایران شد (Kamrava, 2017: 106). اما رویکرد قطر به ایران به طور چشمگیری متفاوت از رویکرد عربستان

سعودی است و تلاش آنها برای روابط نزدیک تر و صمیمانه تر با تهران است. به جز مقطع چندساله اول بحران سوریه، رابطه دو کشور همواره حسنه بوده و با محاصره قطر توسط عربستان، این روابط رشد بیشتری در حوزه های اقتصادی و سیاسی داشته است. به دلیل مشکلات شیعیان، کویت مدت ها است که نگران گسترش ایران در عراق است. این کشور بارها ایران را به ایجاد ناآرامی شیعیان در این کشور متهم کرده است. با این حال، نگرش کویت نسبت به ایران نیز خصمانه نیست و هر دو کشور روابط عادی دیپلماتیک را با یکدیگر حفظ کرده اند.

امارات متحده عربی در رقابت های منطقه ای مانند سوریه، بحرین و یمن از عربستان سعودی پیروی کرده است و با ایران اختلافات سرزمینی بر سر مالکیت سه جزیره دارد. با وجود این، مناسبات اقتصادی و تجاری گسترده ای بین ایران و امارات برقرار است. امارات متحده عربی در مورد قطع روابط دیپلماتیک عربستان و ایران موضعی بی طرفانه گرفت. دبی همچنان شریک اصلی تجارت ایران باقی مانده است. تجارت بین امارات و ایران در سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ افزایش یافت؛ زیرا توسعه اقتصادی ایران پس از برداشته شدن تحریم ها سبب افزایش واردات شد.

بنابراین، وقتی در خصوص همگرایی منطقه ای در خلیج فارس بحث می شود، روابط دو سویه ایران با کشورهای عضو شورای نسبت به اوایل انقلاب اسلامی روبه بهبود بوده و روابط پایدار ایران با عمان و روابط روبه بهبود با قطر و کویت در کنار ارتباطات تجاری و اقتصادی با امارات تا حد زیادی باعث ثبات در منطقه شده است. آنچه مشخص است بیشترین تنش ایران با کشورهای عربستان و بحرین بوده که به دلیل وزن بالای عربستان در شورای همکاری خلیج فارس، رابطه تهران و شورارا به عنوان یک واحد مستقل تحت تأثیر قرار داده است (احمدی و نجفی، ۱۳۹۸: ۸۰).



با توجه به روند بهبود روابط ایران و عربستان که در قسمت قبل نیز به عنوان مهم ترین محرک در بهبود روابط تهران و شورا مطرح شد، هم علل این توافق و هم مفاد آن بر روابط ایران با شورای همکاری تأثیرگذار است. به همین دلیل، بررسی چرایی توافق و مفاد آن اهمیت دارد.

علل توافق تهران و ریاض: نزدیک به هفت سال قطع ارتباط بین دو کشور و وجود ریشه های اختلافی باعث شده بود تا خیلی از ناظران بین المللی انتظار بهبود روابط بین ایران و عربستان را نداشته باشند؛ چون از یک سو، ریشه های تنش پابرجا بودند و از سوی دیگر، دو کشور در ماه های قبل نیز در شدیدترین جنگ رسانه ای علیه همدیگر به سر می بردند و حتی آل سعود با حمایت رسانه ای و مالی از اغتشاشگران در ایران در صدد براندازی نظام سیاسی بود. حال با وجود این تنش ها، باید پرسید: عوامل و علل تأثیرگذار در چرخش دو کشور از وضعیت تقابلی به سمت شرایط تعاملی و توافقی چیست؟

اولین دلیل برای رسیدن به اراده تنش زدایی بین دو کشور، «فرسایشی شدن جنگ های نیابتی در منطقه» است. دو کشور با هزینه های مالی و انسانی زیاد در یک دهه اخیر، بر سر جنگ در مناطق تحت نفوذ به سر می برند. عربستان سعودی در حوزه های اصلی نبرد، یعنی سوریه و عراق شکست خورده و در جنگ یمن نیز به اهداف خود نرسیده است و انصارالله هر سال با قدرت بیشتری در مقابل آن قرار می گیرد؛ اما این به معنی شکست مطلق و کامل عربستان نیست، بلکه این کشور نیز ضمن سرکوب شیعیان در شرق عربستان و در بحرین به عملیات های ایدایی و خرابکارانه توسط گروهک های تکفیری ادامه داده و ناامنی های منطقه ای برای جریان مقاومت به وجود آورده است. لذا نمی توان انتظار حذف کامل عربستان سعودی را از مناسبات منطقه ای داشت. کما اینکه محولات یک دهه اخیر برای عربستان و متحدانش ثابت کرد که جمهوری اسلامی ایران نه تنها شکست ناپذیر است، بلکه حمایت های غربی و عبری از آل سعود هم نمی تواند کوچک ترین خدشه ای بر نفوذ منطقه ای ایران وارد کند. در نتیجه، دو طرف بعد از فرسایشی شدن این محولات، در صدد حل مناقشات منطقه ای به صورت گفت و گو و توافق

دو جانبه هستند.

شکست آمریکا در منطقه و در نتیجه، تقابل‌های اخیر این کشور با عربستان بعد از روی کار آمدن بایدن نیز باعث حس بی‌اعتمادی آل سعود به آمریکا شده است. آمریکا به عنوان یکی از مهم‌ترین ریشه‌های تنش بین دو کشور بعد از ۴۵ سال از انقلاب اسلامی، در حال از دست دادن دو مین ژنرال منطقه‌ای خود بعد از رژیم پهلوی است. آل سعود با درک صحیح از مناسبات قدرت در نظم نوین جهانی، سیاست‌گرایی به شرق و ایجاد موازنه قدرت در روابط خارجی را در دستور کار خود قرار داده‌اند و به شکلی نرم در حال فاصله گرفتن از وابستگی مطلق به آمریکا هستند. البته این به معنی قطع ارتباط با آمریکا یا تقابل با این کشور نیست، بلکه عربستان در صدد است رفتار چندجانبه‌ای در نظام بین‌الملل داشته باشد و خود را از قرار گرفتن در جبهه غربی دور سازد.

همچنین محولات جهانی مسیری را طی می‌کند که دیگر جهان تک-قطبی آمریکایی، که پس از فروپاشی شوروی موقعیت هرثمون یافت، محلی از اعراب ندارد. برای دهه‌ها جهان بر دو محور بلوک شرق و غرب سامان یافته بود. از یک سو، شوروی خود را سردمدار جهان شرق می‌دانست و هرثمونی‌اش را بر این بلوک محکم یافته می‌دید و از سوی دیگر، ایالات متحده آمریکا به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، خود را در قامت یک ابر قدرت جهانی برکشید و راهبری بلوک غرب را بر عهده گرفت. اما با فروپاشی شوروی، عصر جهان دو قطبی نیز به پایان رسید. امری که برخی از متفکران مانند فوکویاما از آن، به پایان تاریخ و پایان نزاع اندیشه‌ها با برتری بی‌چون و چرای لیبرالیسم غربی یاد کردند. اما سیر حوادث در سال ۲۰۲۱، سمت و سوی متفاوتی را با انتظارات آمریکایی‌ها رقم زد. پس از سه دهه تلاش‌های ایالات متحده برای ایجاد و تحکیم نظم بین‌المللی تک قطبی، شاهد نشانه‌هایی از زوال نظم بین‌المللی غرب محور و شکل‌گیری نظم بین‌المللی جدید هستیم. یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های اصحلال توان بلوک غرب، پیش روی چین در اقتصاد جهانی به ویژه پس از بحران‌های مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ بود. پس از این بحران، غرب به یک باره خود را با ازدهای زردی روبه‌رو

دید که با قراردادهای بلندمدت، بازارهای آفریقا و آمریکای جنوبی را به عنوان حیط خلوت‌های سنتی ایالات متحده فتح کرده است. تلاش راهبردی غرب برای محاصره رشد شتابان چین راه به جایی نبرد و ظهور ابرقدرتی را نوید داد که هم تمایل و هم توان به چالش کشیدن نظم فعلی را داشت. در این مورد نیز ایالات متحده به رغم استفاده از ابزارهای مختلف، تنها توانست پیاده نظام رسانه‌ای خود را بسیج کند و در میدان عمل، نتوانست موج چینی را متوقف سازد.

عامل مهم دیگر در حرکت ایران و عربستان به سمت توافق مذکور، «نقش آفرینی چین به عنوان یک قدرت شرقی و فرامنطقه‌ای» بود که با بستن قراردادهای طولانی مدت با ایران و عربستان سعی کرد هم دو کشور را از حالت متخاصم دور سازد و هم با ایجاد پیوند دوستی بین آنها، منافع خود را از توافق نامه‌های طولانی مدت در منطقه غرب آسیا به دست آورد.

مفاد توافق صورت گرفته: با توجه به صدور بیانیه اول دو کشور در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۴۰۱ و همچنین بیانیه بعدی وزرای خارجه دو کشور در پکن و نوع پیام‌های رد و بدل شده بین مقامات اجرایی ایران و عربستان چنین استنباط می‌شود که دو کشور با تأکید بر احترام به حاکمیت و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، نسبت به اجرای موافقت نامه همکاری‌های امنیتی امضا شده در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۸۰ و نیز موافقت نامه عمومی همکاری‌های اقتصادی، بازرگانی، سرمایه‌گذاری، فنی، علمی، فرهنگی، ورزشی و جوانان امضا شده در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۷۷ به توافق رسیدند. این دو قرارداد بر اساس توافقات تهران و ریاض از اواسط دهه ۱۳۷۰ است که تا سال ۱۳۸۴ اجرا شد (روزنامه کیهان، ۱۹/۱۲/۱۴۰۱). بنابراین، آنچه در حال حاضر می‌توان انتظار داشت تلاش برای بازگشت به شرایط اوایل دهه ۱۳۸۰، یعنی همان دوران طلایی در روابط دو کشور است و فعلاً نمی‌توان انتظار هم‌گرایی بیش از سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۸۰ داشت. به طور کلی ایران و عربستان به عنوان دو قدرت اسلامی باید متعهد شوند:

۱. امنیت دیگری را جز ولاینفک امنیت خود بدانند و از اقدامات

خرابکارانه علیه همدیگر اجتناب کنند.
۲. رویکرد همزمن شدن در منطقه را کنار بگذارند و قدرت و نفوذ همدیگر را به رسمیت بشناسند.

۳. برای ایجاد یک ساختار جدید امنیت و همکاری جمعی توسط کشورهای حاشیه خلیج فارس با هم همکاری کنند.

۴. «رقابت‌های ناسالم» در منطقه همچون یمن، سوریه، لبنان و عراق را به «همکاری سازنده» برای حل بحران‌ها تبدیل کنند.

۵. برای مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و فرقه‌گرایی همکاری مشترک داشته باشند.

۶. با اقلیت‌های مذهبی خود به عنوان شهروندان کامل رفتار کنند (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۲/۱/۴).

تمام موارد توافق شده که در بیانیه‌های دو طرف مطرح شده‌اند، عواملی هستند که می‌توانند دستاوردهای صلح طلبانه در منطقه و به خصوص در روابط بین ایران و شورا در عرصه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی به دنبال داشته باشند.

۷. تأثیرات توافق تهران - ریاض در نزدیک شدن ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

سابقه طولانی منازعه در نظام بین‌الملل و هزینه‌های فراوان آن برای کشورها، به مرور این ایده را پرورش داد که واحدهای سیاسی باید به سمت رویکردهای کمتر مناقشه‌آمیز حرکت کنند و به نوعی همکاری را جایگزین رویارویی‌های مخرب سازند. یکی از این رویکردهای جایگزین، «جهانی شدن» بود که به دلیل محتوای جهان‌شمول آن، شکلی از خشونت ساختار یافته مبتنی بر نادیده‌انگاری رارواج می‌داد و برای تفاوت‌های محلی و منطقه‌ای چندان جایگاهی قائل نبود. هم‌گرایی منطقه‌ای دقیقاً نوعی واکنش محلی به این محتوای فراگرو و ضددموکراتیک جهانی شدن بود. به طور طبیعی، مناطقی همچون خلیج فارس به دلیل ماهیت دینی و هویتی مشترک کشورهای پیرامونی خود، می‌توانستند از نامزدهای بالقوه پیاده‌سازی دیدگاه هم‌گرایی منطقه‌ای

باشند. اما موانعی همچون دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، ایدئوپررنگ و وابستگی به غرب میان کشورهای عربی، و کارزار تبلیغاتی سنگین علیه جمهوری اسلامی ایران، منطقه را دستخوش محولاتی در خلاف مسیر هم‌گرایی کرد. با این حال، به ویژه در سال‌های اخیر، به نظری رسید کشورهای عربی متوجه محولات ایجاد شده در نظام بین‌الملل شده و سمت-وسوی خود را بانگ‌آه ایران به آینده هم‌افق کرده‌اند.

در کنار عوامل و موانع مختلف فرامنطقه‌ای و چالش‌های هویتی و امنیتی ناشی از بی‌اعتمادی طرفین، یک عامل مهم و آگرایبی منطقه‌ای در خلیج فارس موضوع قطع روابط ایران و عربستان بود که با توافق حاصل شده، تا حدود زیادی مسیر هم‌گرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس، هموار شده است.

از آنجا که کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، قطب‌نمای روابط خود را با جمهوری اسلامی ایران با قطب‌نمای عربستان هماهنگ می‌کنند و لذا تعمیق روابط میان ایران و عربستان از این منظر نیز تأثیرگذار است، باید گفت هر قدر مشکلات در روابط میان ایران و عربستان کمتر شود و همکاری‌های دو کشور در حوزه‌های مورد علاقه توسعه پیدا کند، ثبات منطقه‌ای نیز بیشتر می‌شود. این ثبات معلول هم‌گرایی سیاسی، امنیتی و اقتصادی بین کشورهای حاشیه خلیج فارس است. بنابراین، پیامدهای توافق ریاض، تهران را در هر سه سطح باید بررسی کرد.

— هم‌گرایی سیاسی و امنیتی ایران و شورای همکاری خلیج فارس: بر اساس موارد مطرحه مشخص است که ارتباط جدید تهران و ریاض از تنش‌های منطقه‌ای خواهد کاست و در نتیجه، بر صلح و ثبات منطقه‌ای تأثیر خواهد گذاشت. ایران و عربستان هر کدام به نوبه خود داعیه برچم‌داری جهان اسلام را دارند. اختلاف و رقابت خصمانه میان ایران و عربستان منجر به بروز مشکلات زیادی برای هر دو کشور و منطقه خلیج فارس شده است. لذا از سرگیری روابط بین این دو می‌تواند افق روشنی را از اتحاد جهان اسلام و آینده منطقه، به خصوص در ارتباط با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نوید دهد. از طرف دیگر، عربستان پنجمین کشور

بزرگ در آسیا، دومین کشور بزرگ در جهان عرب و بزرگ‌ترین کشور در غرب آسیاست. جایگاه‌های مهم دینی، مسلمانان همخون کعبه، آرامگاه پیامبر اسلام (ص)، قبرستان بقیع و مسجد النبی، موقعیت فرهنگی، مذهب، ویژه‌ای را برای این کشور به ارمغان آورده است. روابط ایران و عربستان سعودی به عنوان دو کشور مهم و تأثیرگذار، یکی از مهم‌ترین عناصر تعیین‌کننده ساختار سیاسی و امنیتی این منطقه به‌شمار می‌رود؛ لذا جمهوری اسلامی ایران بر اساس اشتراکات دینی، و منافع جهان اسلام، همکاری و هم‌گرایی با کشورهای خلیج فارس، رادرسدراولویت‌های سیاست خارجی، خویش، قرارداد داده و در این میان، روابط ایران و عربستان سعودی به دلیل جایگاه مهم این دو کشور در منطقه خلیج فارس، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (رنجبر حیدری و قربانی، ۱۳۹۸: ۱۶۵).

همراه با بهبود روابط ایران و عربستان محول در نگاه اعراب نسبت به مقوله امنیت نیز بر بهبود روابط تأثیرگذار بوده است. به نظری رسد اعراب خلیج فارس با صد شرایط نوین جهانی و ارزیابی توان ایالات متحده در تأمین نیازهای آنان که به شکلی فزاینده در حال محول است، به این ایده کلیدی دست یافتند که «در نظم جدید جهانی، دیگر واکنش‌گتن در مرکز جهان نیست». چنین نگاهی آنان را از ترتیبات امنیتی و ثبات‌زای گذشته که با محوریت ایالات متحده انجام می‌پذیرفت. دور کرده و اهداف جدیدی را برای آنان به وجود آورده است. برای تحقق نظم جایگزین، اعراب دو مسیر به ظاهر مجزا را دنبال می‌کنند: آنان از یک سو، با شناسایی چین به عنوان قدرتی نو ظهور تلاش می‌کنند خود را به این کشور نزدیک کرده و با عرضه فرصت‌های اقتصادی و نیز امضای قراردادهای میان‌مدت و بلندمدت، پناهگاهی برای برآورده کردن نیازهای خود در خارج از منطقه بیابند. از سوی دیگر، اعراب این موضوع را دریافته‌اند که بدون حل و فصل مسائل خود با جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرتی منطقه‌ای، نمی‌توانند امنیت و ثبات خود را دائمی سازند. به عبارت دیگر، اعراب گمان می‌کردند با نادیدن گرفتن ایران و منافع این کشور در منطقه، می‌توان رشد و توسعه مورد نظر را کسب کرد؛ حال آنکه نفوذ ایران در منطقه و هم‌آوردی آن با

سیاست‌های ایالات متحده، اعراب را متوجه اشتباه راهبردی خود ساخت و در نتیجه، آنان را بار دیگر به سمت جمهوری اسلامی ایران سوق داد.

به همین دلیل، پس از توافق ایران و عربستان و بازگشایی سفارت‌خانه‌های دو کشور، روندهای منطقه‌ای به سمت هم‌گرایی پیش می‌رود. یکی از نشانه‌های بارز چنین تحولاتی، احتمال نشست هشت‌جانبه وزرای امور خارجه کشورهای حوزه خلیج فارس در حاشیه نشست عمومی سازمان ملل، در شهریور ماه در نیویورک خواهد بود. این تحول در نوع خود بسیار مهم است؛ زیرا تا پیش از این، اعراب تمام تلاش خود را برای منزوی ساختن ایران به کار می‌بستند، اما با تحولات اخیر، بار دیگر به نگاه ایران مبنی بر «ایجاد نظم منطقه‌ای بدون دخالت غرب» نزدیک شده‌اند. چنین نشست‌هایی هر چند به صورت مقدماتی می‌تواند آید هم‌گرایی منطقه‌ای را پرورش دهد و منافع کلان سیاسی و اقتصادی برای تمام کشورهای منطقه به همراه داشته باشد.

علاوه بر این، طرح تشکیل ائتلاف دریایی و نظامی میان اعراب و جمهوری اسلامی ایران نشان از پذیرش قدرت نظامی و توان جمهوری اسلامی ایران توسط اعراب، برای برپایی نوعی ثبات و امنیت در منطقه به دست خود کشورهای منطقه دارد. تأمین امنیت از طریق سازوکارهای بومی و فارغ از مداخلات بیگانگان، هدفی جذاب با فرصت‌های استثنایی است که همواره به مثابه یک رؤیای در حوزه خلیج فارس خود را نشان داده است. اکنون به نظری رسد که این رؤیای بیش از هر زمان دیگری در حال تحقق است و البته در این مسیر نباید چشم به روی موانعی نظیر مداخلات ایالات متحده، کارشکنی‌های رژیم صهیونیستی و... بست. این موانع می‌توانند هدف راهبردی تأمین امنیت منطقه‌ای (از جمله در حوزه دریا) را به چالش بکشند و بار دیگر به سوء تفاهات میان ایران و همسایگان‌ش دامن بزنند (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۲/۳/۱۹).

علاوه بر تغییر نگاه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، تغییر رویکرد جمهوری اسلامی ایران به این شورا نیز در بهبود روابط



سیاسی و امنیتی با آنها تأثیرگذار است. در دهه‌های گذشته، جمهوری اسلامی ایران بی‌اعتنا به این شورا و نقش محوری عربستان سعی می‌کرد با ارتباطات دوسویه با کشورهای عضو، از جمله عمان و قطر و تا حدودی کویت و امارات هم‌شورا و هم‌عربستان را نادیده بگیرد (Kapanadze, ۲۰۲۱: ۲۳). اما واقعیت‌های یک دهه گذشته نشان داد هم‌گرایی منطقه‌ای در خلیج فارس نیازمند نگاه وسیع‌تری به تحولات است و جمهوری اسلامی ایران حتی کشوری مثل عراق که خارج از شورای همکاری خلیج فارس است، را نیز باید در بازی هم‌گرایی خود مدنظر داشته باشد تا بتواند همه کشورهای ادر برقراری صلح و امنیت در خلیج فارس سهیم و مسئول بداند و موازنه کاملی را با حضور عراق و عربستان ایجاد کند.

- هم‌گرایی اقتصادی ایران و شورای همکاری خلیج فارس: از سرگیری و امکان توسعه روابط سیاسی و اقتصادی با عربستان از دو منظر دارای اهمیت و قابل بررسی است: اول، روابط دو جانبه و متقابل میان دو کشور؛ دوم، با توجه به نفوذ و تبعیت عمده کشورهای عربی از سیاست‌های عربستان سعودی به عنوان کشوری مهم و صاحب نفوذ و قدرت در جهان اسلام، اتحادیه عرب، سازمان همکاری اسلامی و سایر سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، امکان احیا و تقویت روابط اقتصادی با سایر کشورهای عرب منطقه و حاشیه خلیج فارس، از جمله: مصر، امارات متحده عربی، کویت، بحرین، مراکش و غیره نیز فراهم می‌شود.

روند روابط اقتصادی ایران و عربستان سعودی با توجه به «رفع سوء تفاهات و از سرگیری دوباره روابط سیاسی، تنوع اقتصادی ایران و امکان صادرات انواع تولیدات کشاورزی و غذایی، فولاد، محصولات صنعتی، الکترونیکی، پتروشیمی، صنایع هوایی و نظامی، ساختمانی و معدنی و همچنین نیاز بازار روبه رشد عربستان، قرابت جغرافیایی و امکان حمل و نقل آسان دریایی، پیوندها و اشتراکات دینی و فرهنگی، منابع مالی سرشار عربستان سعودی برای سرمایه‌گذاری خارجی و غیره» از ظرفیت بالایی برای رشد بی‌سابقه و تأمین بیش از پیش منافع ملی دو کشور در میان مدت و بلندمدت برخوردار خواهد بود؛ به گونه‌ای که در صورت بهره‌مندی از ظرفیت‌های موجود، عزم جدی مقامات دو کشور



در توسعه سطح مناسبات تجاری و به‌کارگیری دیپلماسی اقتصادی فعال و هدفمند از سوی دو طرف، در کوتاه‌مدت رسیدن میزان مبادلات دو جانبه به ۲ میلیارد دلار در سال دور از ذهن نخواهد بود. در ضمن، توسعه همکاری‌ها و مناسبات اقتصادی - تجاری با عربستان سعودی با توجه به درآمدهای سرشار نفتی این کشور، نقش مهمی در گشایش‌های ارزی جمهوری اسلامی و به تبع آن، کاهش تأثیر تحریم‌های اقتصادی در پی داشته و از سوی دیگر، موجبات رشد و تقویت روابط را در سایر حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و... را نیز فراهم خواهد کرد. اهم روابط و همکاری‌های اقتصادی ایران و عربستان می‌تواند در حوزه‌های مبادلات تجاری و ترانزیت انواع کالا، همکاری‌ها در حوزه انرژی، سرمایه‌گذاری خارجی در توسعه صنعت خودروسازی، زیرساخت‌های حمل و نقل عمومی، بهداشت و درمان، صنایع کشاورزی و گردشگری دنبال شود (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۲/۱/۱۴).

در حوزه مبادلات تجاری و ترانزیت کالا میان دو کشور باید گفت با توجه به نگاه ویژه به توسعه تجارت خارجی در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی (به‌عنوان طرحی راهبردی و مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی)، تنوع اقتصادی و توان فنی ایران و نیاز بازار عربستان، امکان مبادلات انواع محصولات کشاورزی و غذایی، فولادی، صنعتی، سازه‌های دریایی و کشتیرانی، صنایع هوایی و نظامی، الکترونیکی، دارویی و بهداشتی، مصالح ساختمانی، مواد معدنی و خدمات فنی و مهندسی وجود خواهد داشت. در این میان، تشکیل اتاق مشترک بازرگانی میان دو کشور، ایجاد مناطق ویژه اقتصادی و آزاد تجاری مشترک و تقویت خطوط دریایی از اهمیت زیادی برخوردار است. از سوی دیگر، باید خاطر نشان کرد که با توجه به هدف‌گذاری تبدیل عربستان سعودی به هاب لجستیک میان اروپا، آسیا و آفریقا در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ این کشور، امکان دسترسی ایران به آفریقا از راه عربستان و در مقابل، از طریق کریدور شمال به جنوب، امکان وصل عربستان سعودی به بازار کشورهای آسیای مرکزی و روسیه از طریق ایران، فرصت ترانزیت گسترده کالا و رونق اقتصادی و تبدیل دو

کشور به مرکز تجاری منطقه را فراهم خواهد کرد. در بخش انرژی نیز بر اساس داده‌های ارائه‌شده در گزارش اقتصادی یکپارچه عربی در سال ۲۰۲۲، ذخایر گازی عربستان حدود ۸ هزار میلیارد متر مکعب و ذخایر نفتی این کشور نیز ۲۶۱۰۶ میلیارد بشکه ذکر شده است. جمهوری اسلامی ایران نیز دارای ۳۴ هزار میلیارد متر مکعب ذخایر گازی و ۲۰۸۰۶ میلیارد بشکه ذخایر نفتی است. در نتیجه، ایران و عربستان به عنوان دو عضو بزرگ و تأثیرگذار اوپک با توسعه همکاری‌ها و اتخاذ سیاست‌های همسو در حوزه انرژی نقش مهمی در ارتقای جایگاه دو کشور در سازمان مذکور، کنترل بازار مصرف انرژی جهان و قیمت جهانی نفت و افزایش قدرت کشورهای صادرکننده نفت در برابر کشورهای مصرف‌کننده خواهند داشت. شرکت نفتی آرامکو عربستان سعودی نیز با توجه به توان بالای فنی و مالی از ظرفیت بالایی در نوسازی صنعت نفت و توسعه میدین انرژی ایران برخوردار است. در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی نیز عربستان سعودی به لطف منابع مالی حاصل از فروش نفت به یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان منابع مالی در جهت سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه بدل شده است. همین امر با توجه به از سرگیری روابط دو جانبه و بازگشایی سفارت‌خانه‌های دو کشور، نشان از وجود فرصت و امکان سرمایه‌گذاری در بخش‌های گوناگون توسعه میدین نفتی مشترک در خلیج فارس، زیرساخت‌های حمل و نقل عمومی (نظیر راه آهن، بنادر و بزرگراه‌ها)، صنعت خودروسازی و معدن، گردشگری و توسعه زیرساخت‌های مراقبت‌های درمان و سلامت و کشاورزی در ایران دارد. در بخش کشاورزی، همان‌طور که در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی گفته شده است، این کشور به دنبال کاهش وابستگی خود به واردات مواد غذایی و تأمین امنیت پایدار در این عرصه است. در این زمینه، با توجه به وجود زمین‌های لم‌باز و کمبود آب، این کشور در پی برون‌سپاری کاشت و تولید محصولات کشاورزی از طریق سرمایه‌گذاری در سایر کشورها، اجاره زمین‌های کشاورزی و کشت علمی و نیز سرمایه‌گذاری ۳/۵ میلیارد دلاری در زمینه توسعه کشاورزی دریایی در حاشیه دریای سرخ است. این موضوع با توجه به

زمین‌های حاصلخیز فراوان در ایران و لزوم سرمایه‌گذاری در حرکت به سمت کشاورزی علمی و بهینه، فرصتی ویژه را در اختیار کشورمان قرار خواهد داد.

در ارتباط با صنعت گردشگری نیز باید خاطر نشان کرد که دو کشور مسلمان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با توجه به برنامه‌ریزی و تلاش در تنوع بخشیدن به اقتصاد و درآمدهای اقتصادی و اهمیت روزافزون صنعت گردشگری در جهان و نیز جایگاه آنان در رشد و توسعه اقتصادی و اشتغال آفرینی و همچنین اشتراکات دینی و فرهنگی، قرابت جغرافیایی و دارا بودن اماکن ارزشمند دینی، تاریخی، تفریحی و امکانات و تجهیزات علمی، بهداشتی و درمانی از ظرفیت فراوانی در جهت توسعه و گسترش صنعت گردشگری و رفت و آمد متقابل گردشگر دینی و مذهبی، تفریحی، درمانی و علمی برخوردارند.

علاوه بر بهبود مناسبات دوسویه اقتصادی بین ریاض و تهران، این روابط می‌تواند به طور مؤثرتری در هم‌گرایی اقتصادی ایران و شورای همکاری خلیج فارس نیز تاثیر گذار باشد. این شورا با وجود اینکه تحت تاثیر مسائل امنیتی و سیاسی بوده است، به تدریج و به خصوص با پایان جنگ سرد بر تلاش برای هم‌گرایی اقتصادی درون شورا تاکید داشته و در این راستا به موفقیت‌هایی نیز دست پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که اکنون کارکردهای اقتصادی شورای همکاری در مقایسه با کارکردهای امنیتی آن از اهمیت بیشتری برخوردارند. این کارکردها در بدو شکل‌گیری شورا و در توافق نامه بین اعضا به شکل زیر مدنظر بوده است: ایجاد منطقه آزاد تجاری برای حذف موانع گمرکی منطقه‌ای و وضع تعرفه گمرکی مشترک برای واردات خارجی؛

تقویت قدرت چانه‌زنی در مذاکرات با شرکای تجاری خارجی؛
 ایجاد بازار مشترک تا به شهروندان این حق را بدهد که برای مسافرت، کار و سرمایه‌گذاری در تمام کشورهای عضو شورا جابه‌جا شوند؛
 هماهنگ ساختن طرح‌های توسعه برای ارتقای هم‌گرایی؛
 اتخاذ سیاست نفتی مشترک؛



هماهنگ کردن سیاست صنعتی، به ویژه در خصوص تولیدات مبتنی بر نفت؛

- اتخاذ چارچوب حقوقی مشترک برای تجارت و سرمایه گذاری منطقه‌ای؛

افزایش طرح‌های مشترک برای هماهنگی زنجیره‌های تولید؛
پیوند دادن شبکه‌های حمل و نقل.

با وجود اینکه همه این همکاری‌های اقتصادی محقق نشده است، عملکرد یک دهه گذشته و چشم‌انداز آینده آن نشان می‌دهد که این کشورها با وجود اینکه رقبای انرژی هستند، می‌توانند اتحادیه چند شرکت اقتصادی قدرتمند (کارتل) در منطقه شکل بدهند و جمهوری اسلامی ایران در کنار عراق می‌تواند به این همکاری اقتصادی توجه داشته باشد. در واقع، علاوه بر اهمیت راهبردی و اقتصادی خلیج فارس برای اقتصاد جهان و منطقه موقعیت و ظرفیت‌های کشورهای حومه خلیج فارس نیز برای جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای اعضای شورا و کشور عراق حائز اهمیت است. از این باب، هم‌گرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس اهمیت و ضرورت آشکاری است که باید طرفین به آن دست یابند. شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس بیش از سه هزار کیلومتر مرز دریایی دارند و در مجموع، ۴۰ درصد منابع نفتی و یک چهارم منابع گازی سراسر جهان را به خود اختصاص داده‌اند (کامران و کرمی، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

هر چند جمهوری اسلامی ایران دارای مراودات اقتصادی زیادی با برخی از این اعضا در حوزه اقتصادی و تجاری است، اما توافق با عربستان و بهبود روابط دو کشور می‌تواند در همکاری و هم‌گرایی اقتصادی بین ایران و شورا نیز تأثیر گذار باشد. اما در کنار این عوامل، هم‌گرایی باید به این نکته مهم توجه کرد که وجود و اعمال تحریم‌های اقتصادی و محدودیت‌های بانکی علیه ایران و وجود رقبای اقتصادی قدرتمند نظیر: چین، هند، آمریکا، ژاپن و امارات در بازار عربستان از مهم‌ترین موانع موجود در امکان توسعه مناسبات اقتصادی دو جانبه است.

به موازات جهش کشورهای هم‌چون چین و روسیه، کانون نفوذ و رقابت قدرت‌ها شکلی متکثر یافته و جهان، قدرت‌های هم‌اوردی را برای جایگزینی نظم قدیمی شناسایی کرده است. اعراب خلیج فارس با شناسایی این تغییرات، سمت و سوی سیاست‌های خود را به سوی همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان، از جمله جمهوری اسلامی ایران سوق داده‌اند. اگرچه این تحولات در وضعیت جنینی خود قرار دارد، اما با محافظت‌هایی می‌توان به آینده آن امیدوار بود. دیپلماسی فعال و راهگشا در این زمینه بسیار مؤثر است و باید از نصیحت‌یابی موانع در این مسیر جلوگیری کرد. در واقع، به رغم خوش‌بینی‌های ایجاد شده در توافق بین تهران و ریاض به خصوص بعد از بازگشایی سفارت ایران در ریاض در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۴۰۲ و امیدواری برای بهبود روابط در آینده با توجه به پیامدهای احتمالی منطقه‌ای و جهانی آن، به خصوص در حوزه ارتباط ایران و شورای همکاری خلیج فارس، سیاست مداران و مقامات دو کشور برای رسیدن به این شرایط، مسیر دشواری پیش رو دارند که برای عبور از آن باید با از خودگذشتگی و اجتناب از بدبینی و بهره‌مندی از قوه عقلانیت و به دور از احساسات و هیجانات توده‌ای این مسیر ناهموار را طی کند. به هر حال، ریشه‌های تاریخ تنش بین دو کشور که در این مقاله مورد ارزیابی قرار گرفت، موردی نیست که در کوتاه‌مدت بتوان آنها را از بین برد. از یک سو، شکاف‌های قومی و مذهبی پابرجا هستند و دو طرف باید با تأکید بر مشترکات دین اسلام اختلافات و تضادهای خنثی‌کننده و همچنین رقابت‌های منفی و انرژی‌را به فعالیت‌های چندجانبه اقتصادی و هم‌گرایی مالی و تجاری تبدیل کنند. از سوی دیگر، از سیاست‌های امریکا و هم‌پیمانان غربی آن، به خصوص رژیم صهیونیستی نباید غافل شد؛ چون آنها از طریق افراد و گروه‌های تندرو و نزدیک به خود در آینده سعی خواهند کرد این تنش‌زدایی را متوقف کنند. غلبه بر همه این موارد، موضوعی است که باید تهران و ریاض در کنار سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به علاوه کشور عراق به آن اهتمام داشته باشند و هم‌زمان از ورود عوامل مخرب و منفی

مراقبت کنند. اما در مجموع، موارد زیر به عنوان راهبردهای کلی باید مدنظر طرفین باشد تا دستاوردهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی احتمالی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند، به ثمر نشینند. مسیر هم‌گرایی اقتصادی بین اعضا از راه هم‌گرایی سیاسی و امنیتی عبور می‌کند و بدون حل مناقشات سیاسی و امنیتی توسعه روابط اقتصادی ممکن نیست. در واقع، روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس را باید در درجه اول، از دریچه مناسبات سیاسی و امنیتی حل کرد و سپس به دروازه مناسبات اقتصادی ورود پیدا کرد. مهم‌ترین شرط هم‌گرایی سیاسی و امنیتی نیز اعتمادسازی و غلبه بر بی‌اعتمادی طرفین است. این مهم نیز از طرق زیر محقق می‌شود:

دین مبین اسلام، پیامبر (ص) و قرآن کریم باید محور اصلی مناسبات دینی کشورها باشد و دولت‌ها از تشدید تعارضات فرقه‌ای اجتناب کرده و جریان‌های تندرو را مهار و کنترل کنند.

کنترل تعصبات قومی عربی-عجمی و تأکید بر منافع ملی بر پایه صلح و امنیت فراگیر منطقه‌ای.

- اجتناب از تلاش برای هژمون شدن در منطقه و پذیرش برابری کشورها در مناسبات و دوری از چیرگی و تسلط بر همدیگر که تنها منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای را تأمین می‌کند.

زدودن ذهنیت‌های منفی تاریخی و قبولاندن این موضوع که هیچ‌یک از کشورهای هرگز قصد سلطه بر منطقه را ندارند و این موضوع تبلیغ کشورهای غربی، به ویژه آمریکا است. در این زمینه، باید دشمن واقعی، اصلی، دیرینه و مشترک دنیای اسلام شناسایی شود.

نفت به عنوان بزرگ‌ترین منبع محصل ارز برای کشورها، اصلی‌ترین منبع درآمد دولت‌های منطقه است؛ به گونه‌ای که نفت و گاز به تنهایی قریب به ۹۵ درصد مجموع نیازهای کشورهای مورد نظر را تأمین می‌کنند. به همین دلیل، باید سیاست‌های نفتی هماهنگ با کشورهای منطقه در قبال کشورهای صنعتی، به منظور افزایش و کنترل قیمت نفت و حفظ میزان آن اتخاذ شوند.

اتخاذ تدابیر جدید امنیتی توسط تمام کشورهای منطقه خلیج فارس با

تکیه بر اصل عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و احساس برابری با همه کشورها و نداشتن تمایل به چیرگی در چارچوب امنیتی جدید.

- حل اختلافات ارضی و مرزی کشورهای منطقه: برخی از دولت‌های منطقه به علت حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، با انگیزه‌های سیاسی، تلاش می‌کنند اختلافات مرزی را بین‌المللی کنند. این ثابت می‌کند که بهره‌گیری سیاسی از این موضوع بر هر ادعای حقوقی واقعی می‌چرید. کشورهای منطقه باید در قالب سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی، روابط خود را با هم توسعه دهند و مسائل پیش‌آمده را نیز به نحو مسالمت‌آمیز و از طریق مذاکره مستقیم و بدون دخالت کشور ثالث یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای حل کنند.

تلاش برای گسترش همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای منطقه، انجام مبادلات پر حجم و افزایش میزان وابستگی اقتصادی کشورها به همدیگر. این وابستگی اقتصادی بر تصمیمات سیاسی تأثیر خواهد گذاشت، کشورهای منطقه را به هم نزدیک‌تر خواهد کرد و در نهایت، موجب تشنج‌زدایی خواهد شد.



- احمدی، سیدعباس و سجادنجفی (۱۳۹۸)، شناسایی و اولویت بندی عوامل واگرایی در روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس، پژوهشنامه علوم سیاسی، س ۱۴، ش ۳، تابستان.
- جلال پور، شیوا و ابوطالب جعفری (۱۳۹۷)، «روابط خارجی ایران و عربستان با تأکید بر روابط سوریه»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، س ۱۴، ش ۴۴، پاییز.
- حافظ نیا، محمدرضا و ابراهیم رومینا (۱۳۸۴)، تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن در ژئوپلیتیک خلیج فارس، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره بیستم، ش ۲.
- خبرگزاری ایسنا (۱۴۰۲)، از پایان درگیری در منطقه تا احترام به اقلیت های مذهبی، منتشر شد در فروردین.
- خبرگزاری فارس (۱۴۰۲)، بازتعریف نظم امنیتی منطقه با تشکیل ائتلاف دریایی ایرانی-عربی، منتشر شد در تاریخ ۱۹ خرداد، قابل دسترس در:
<https://www.farsnews.ir/news/14020319000455>
- خبرگزاری مهر (۱۴۰۲)، آثار بهبود روابط ایران و عربستان در اقتصاد، ۱۴ فروردین، قابل دسترس در:
<https://www.mehrnews.com/news/5745414>
- خوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۳)، مروری بر روابط ایران و عربستان در دهه اخیر، قم: تبلیغات اسلامی.
- دوست محمدی، احمد و محمدرجبی (۱۳۹۷)، «عربستان سعودی و تهدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، ش ۴، صص ۹۴۵-۹۶۰.
- دوست محمدی، احمد و همکاران (۱۳۸۹)، «تأثیر فعالیت های هسته ای ایران بر همگرایی امنیتی در بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات سیاسی، ش ۲.
- رنجبر حیدری، وحید و ارسلان قربانی (۱۳۹۸)، «آیند پژوهی روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس در افق ۱۴۰۴»، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، س ۸، ش ۲۹.
- روزنامه کیهان (۱۴۰۱)، توافق ایران و عربستان، ضربه کاری به آمریکا و رژیم صهیونیستی، تاریخ انتشار ۱۹ اسفند.
- کامران، حسن و افشین کرمی (۱۳۹۳)، «بررسی روابط ایران و شورای همکاری خلیج

فارس از منظر تئوری سازه‌نگاری» (مقاله علمی وزارت علوم)، فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، س ۱۴، ش ۳۳.

▪ هرسیچ، حسین و دیگران (۱۳۹۳)، «روابط کشورهای عرب منطقه خلیج فارس و ایران از منظر منطقه‌گرایی»، سیاست دفاعی، ش ۲۲.

▪ ویسی، هادی (۱۳۹۷)، «بررسی چالش‌های منطقه‌گرایی و اتحاد در شورای همکاری خلیج فارس»، مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، س ۳، ش اول.

▪ ویسی، هادی (۱۳۹۷)، «اکاوی چالش‌های ژئوپلیتیکی رابطه شورای همکاری خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن در جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، س ۷، ش ۲۵.

- Kapanadze, Maia (۲۰۲۱), Bahrain and Iran - Saudi Arabia Controversy, Journal of Iran and Central Eurasia Studies, Summer, ۴ (۱): ۲۳-۳۱.
- Katzman, K (۲۰۱۹), "Iran's Foreign and Defense Policies", US Congressional Research Service, ۱۸ July.
- Louer, L. (۲۰۱۲), Transnational Shia Politics: Religious and Political Networks in the Gulf, Hurst Publishers.
- Low, L. & Salazar, L.C. (۲۰۱۱), The Gulf Cooperation Council: A Rising Power and lessons for ASEAN, Institute of Southeast Asian Studies.
- Vakili, Sanam (۲۰۱۸), "Iran and the GCC Hedging, Pragmatism and Opportunism", Middle East and North Africa Programmed.

